

اردشیر، موبد موبدان: یک تصحیح در متن بندهش

فصل ۳۳ کتاب پهلوی بندهش، حاوی چکیده‌ای از تاریخ ایران باستان از دیدگاه ساسانیان و تاریخنگاری آنان می‌باشد.^۱ این بازگویی تاریخ باستان را می‌توان همانند شاهنامه فردوسی دانست که اصل هر دو به احتمال قوی به خدای نامه بر می‌گردد. در این فصل به غیر از کیانیان، درباره شاهنشاهان ساسانی مفصل‌تر از هر سلسله دیگر سخن رفته. نام فصل «درباره گزندی که هزاره هزاره به ایرانشهر آمد» می‌باشد. مترجم انگلیسی بندهش، انکلساریا با این که به هر سه نسخه خطی DH و TD2 و TD1 دسترسی داشته، نتوانسته تمام مشکلات متن را برطرف کند. همچنین مرحوم مهرداد بهار در ترجمه فارسی بندهش خود با آن که بسیاری از مشکلات متن را روشن ساخته، ولی هنوز نکات مبهم در این فصل وجود دارد.

یکی از کلمات معنی نشده در این فصل در رابطه با پادشاهی پیروز یزدگردان (۴۸۸-۵۳۱ میلادی) می‌باشد که یکی از تاریک‌ترین دوره‌های شاهنشاهی ساسانی است. پیروز جان خود را در جنگ با هفتالیان از دست داد و ساسانیان خراجگزار شاه آنها یعنی خوشنواز شدند. در این بند از متن بندهش اوضاع آن دوران به ترجمه بهار چنین است:

درشاهی پیروز یزدگردان، شش سال باران نبود. مردم را بدی و سختی گران رسید. سپس خوشنواز، هفتالان شاه، آمد. پیروز را کشت و قباد و خواهر [او] آتشک [؟] را به گروگان

به هفتالان برد.^۲

در این بخش درباره خشکسالی در زمان پیروز سخن رفته، ولی از آن مهمتر، در آن حمله هفتالان و مرگ پیروز عنوان شده. در این جا ذکر شده است که تنها پسر زنده پیروز، قباد که بین سالهای ۴۸۸-۵۳۱ میلادی حکومت کرد، به اسارت هفتالان افتاده بوده است.^۳ بر اساس این متن، خواهر قباد نیز به اسارت در آمده بوده است. مهرداد بهار کلمه بعدی را با این که با علامت سؤال مشخص کرده، آن را به عنوان نام خواهر قباد، «آتشک» خوانده است. قبل از او نیز انکلساریا این کلمه را «آتش» خوانده بود:

در شاهی پیروز یزدگردان شش سال باران نبود، و بدی و سختی گرانی بر مردم افتاد. دوباره خشنواز، شاه هفتالان آمد و پیروز را کشت. قباد و خواهر او برای امن بودن به او آتشی به هفتالان دادند.^۴

به نظر من نظریه انکلساریا در مورد دادن آتش و همچنین ترجمه شادروان مهرداد بهار که این نام را آتشک خوانده صحیح نیست. برای قراءت صحیح متن می توان به شاهنامه فردوسی رجوع کرد. می دانیم که بسیاری از نجبا و موبدان در این جنگ نافرجام پیروز به اسارت هفتالان آمدند، از جمله آن که موبد موبدانی با نام اردشیر در میان این اسرا بود که فردوسی نام او را در این رابطه چنین عنوان می کند:

که در دست ایشان بود کیقباد چو فرزند پیروز خسرو نژاد
همان موبد موبدان اردشیر ز لشکر بزرگان برنا و پیر
اگر جنگ سازیم با خوشنواز شود کار بی سود بر ما دراز
کشد آنک دارد ز ایران اسیر قباد جهانجوی با اردشیر

(چاپ مسکو، جلد هشتم، ص ۳۱۸، ۲۵)

اگر کسی با زبان پهلوی آشنایی داشته باشد می تواند پیشنهاد بنده را در این که نامی که در نسخ خطی *thšy* نوشته شده را به صورت *lthštī* ترمیم کند و آن را با اردشیر موبد موبدان یکی شناسد.^۵ منابع یونانی دلالت بر این موضوع می کنند که همراه نجبا، بزرگان و به احتمال زیاد موبدان نیز به اسارت در آمده بودند. به این صورت می توان این قسمت از بندهش را این چنین ترجمه کرد:

در شاهی پیروز یزدگردان شش سال باران نبود [و] مردم را بدی و سختی گران رسید. سپس، خشنواز، هفتالان شاه آمد. پیروز را کشت و قباد و خواهر [او]، [و] اردشیر [منظور موبد موبدان] را به گروگان به هفتالان برد.

منابع

- ۱- B. T. Ankelsaria, *Zand-Akasih, Iranian or Greater Bundadhishm*, Bombay, 1965, pp. 273-282.
- ۲- مهرداد بهار، بندهش فرنیغ دادگی، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ص ۱۴۱.
- ۳- Procopious, I.iv. 35, H. B. Dewing, Vol. 1, Harvard University Press, Cambridge, MCMLXI.
- ۴- Ankelsaria, pp. 276-77
- ۵- Dj. Khaleghi Motlagh, "Ardasir," *Encyclopaedi Iranica*, Vol. 1, p. 384.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی